

درگیری‌های کوچک و بزرگ مسلمانان و یهودیان در فاصله بین جنگ قریظه تا جنگ خیبر را «یورش گسترده»^۱ می‌خواند و آن‌ها را در جهت نیل به هدف بلند مدت فتح خیبر می‌داند.

تحلیل خنفر مبنی بر تغییر استراتژی سیاسی پیامبر (ص) مبتنی بر این یک جمله است که چند بار آن را تکرار می‌کند: «دیگر آن‌ها به جنگ ما نمی‌آیند، بلکه اینک ما به جنگ آن‌ها می‌رویم». قسمت اول این عبارت صحیح است چون، پس از جنگ احزاب، قریش دیگر به مسلمانان حمله نکرد. اما قسمت دوم آن احتمالاً از افزوده‌هایی است که در دوره فتوحات به پیامبر (ص) منتسب شده است و تحلیل «راهبرد تازه»^۲ بر مبنای آن پذیرفتنی نیست، زیرا پس از جنگ احزاب پیامبر (ص) نه تنها با دشمن سنتی خود، قریش، نجنبید که در حدیبیه به آن‌ها پیشنهاد صلح کرد.

به نظر من آنچه در مورد سریه‌هایی که در فاصله جنگ قریظه و جنگ خیبر اتفاق افتاد در منابع آمده است نیازمند تحقیق است، در حالی که روایات مربوط به صلح پیامبر (ص) با قریش در حدیبیه بدون تردید واقع شده است که نمایانگر اصل صلح و ادامه استراتژی دفاعی پیامبر (ص) است، زیرا جنگ را موجب فساد و آسیب می‌داند. شاهد این تحلیل پیام پیامبر (ص) به قریش در حدیبیه، آن هم پس از چندین بار تهاجم قریش به مسلمانان، است که نمایانگر استراتژی کلی او است. خنفر این سخن پیامبر (ص) را از قول و اقدی نقل می‌کند: «ما برای جنگیدن با کسی نیامده‌ایم»^۳، اما اگر قریش مانع عمره ما شود و قصد جنگ کند ما نیز می‌جنگیم. پیامبر (ص) جنگ را موجب آسیب می‌خواند و گروه مهاجم را نیز مشمول این آسیب می‌داند و می‌گوید «قریش قومی هستند که جنگ به آن‌ها آسیب زده و آنان را فرسوده است»^۴. آنگاه پیشنهاد خود برای صلح را مطرح می‌کند و به این ترتیب به جنگ با قریش پایان می‌دهد.

به علاوه، نویسنده در فصل پایانی مفاهیمی را بر می‌شمرد که از رفتار سیاسی پیامبر آمیخته است. در مورد چهارم از این موارد می‌گوید که پیامبر (ص) در مناسبات سیاسی و استراتژیک الگوی تازه‌ای مبتنی بر کشمکش را به جای ستیز ارائه داد، زیرا در جنگ وستیز نتیجه بر اساس برد-باخت تعریف می‌شود، در حالی که در کشمکش می‌توان به نتیجه برد-برد دست یافت. اما در تحلیل خود از وقایع پس از جنگ خندق، تغییر استراتژی پیامبر (ص) را به سمت جنگ وستیز و فتوحات می‌داند که پس از پیامبر (ص) و در سیره خلفا مطرح بوده است، نه در سیره پیامبر (ص). بنابراین به نظر می‌رسد نویسنده با پیش فرض خود درباره فتوحات و گسترش قلمرو مسلمانان یا به گفته خودش، توسعه کمربند امنیتی مدینه به تحلیل سیره پیامبر (ص) پرداخته که خودنمایند اثبات است. ❏

پی‌نوشت

- ۱- خنفر، وضاح، نخستین بهار، ترجمه محمد رضا مروارید، تهران: هرمس، ۱۴۰۱، ص ۳۴۵.
- ۲- همان، ص ۳۵۹.
- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۳۴۴.
- ۵- همان.
- ۶- اشاره به عنوان «بهای جنگ را قریظه می‌پردازد».
- ۷- همان، ص ۲۶۶.
- ۸- همان.
- ۹- همان، ص ۲۴۵.
- ۱۰- همان، ص ۲۸۳.
- ۱۱- همان.



آن را این گونه تحلیل می‌کند که: «سعد با قضاوت خود این پیام را به قبایل عرب فرستاد که دوره نوینی از اقتدار، کنشگری و قاطعیت شروع شده که خاستگاه آن مدینه است و مجازات تعیین شده برای بنی قریظه در انتظار هر کسی است که مسلمانان را ناچیز بشمارد و در اندیشه خیانت در پیمان خود با آنان باشد»^۵. در حالی که در تحقیقات اخیر، که بر مبنای بررسی تمام روایات مربوطه به روش تحلیل اسناد-متن انجام شده و در دست انتشار است، این واقعه به طور کامل بررسی شده و تحریفات آن مشخص شده است. بنابراین نتایج این تحقیق، هیچ اسیری در این ماجرا کشته نشده است بلکه بنی قریظه پیشنهاد پیامبر (ص) مبنی بر بازگشت به پیمان صلح را نپذیرفته و با مسلمانان جنگیدند و تعدادی از مردانشان نه در اسارت، که در ضمن این جنگ کشته شدند. با کشته شدن تعدادی از سران بنی قریظه، آن‌ها شکست خورده و اسیر شدند. با مبنای قرارداد این تحقیقات می‌توان گفت که تغییری در سیاست پیامبر (ص) رخ نداد و این گونه نبود که مردان قریظه به بهای جنگ احزاب در عملی بی سابقه سر بریده شوند، بلکه آن‌ها بهای سرسختی و عصیبت خود را در بازنگشتن به پیمانی که خود شکسته بودند پرداختند، زیرا از پیش مشخص بود که، حداقل از نظر تعداد نفرات، بنی قریظه یاری ایستادگی در برابر مسلمانان را ندارد. در نهایت با اینکه مسلمانان خسته از جنگ احزاب و اضطراب‌های ناشی از آن بودند، رشادت به خرج دادند و پیروز شدند.

خنفر در توضیح تغییر استراتژی پیامبر (ص) می‌نویسد پیامبر (ص) مصمم شد «موضع خود را از موقعیت واکنشی به کنشگری و از دفاع به حمله تغییر دهد، زیرا اکنون او قدرت حمله نظامی به آن‌ها را دارد و او است که می‌تواند با یک حرکت سیاسی با آن‌ها روبرو شود»^۶. او سریه‌های منجر به